


نوع مقاله: ترویجی

مدیریت غرائز حیوانی انسان در راستای تأمین کمال حقیقی از منظر قرآن با تأکید بر اندیشه علامه مصباح یزدی*

کچھ یونس حسنی / دانش‌پژوه دکتری تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

Uhasani@mihanmail.ir

 orcid.org/0009-0009-2792-6165

Soltani@qabas.net

اسمعیل سلطانی بیرامی / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۲

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۲

چکیده

غرائز، پاره‌ای از امیال و گرایش‌های درونی مشترک میان انسان و حیوان است که در ذات آنها به منظور بقاء و استمرار وجودشان نهاده شده است که معمولاً با یکی از اندام‌های جسمی ارضاء می‌شوند. با توجه به حکیمانه و هدفمند بودن نظام هستی، انسان دارای کمال حقیقی بوده و طبعاً غرائز او نیز باید در راستای تأمین کمال حقیقی، مدیریت شوند. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با هدف مدیریت صحیح غرائز حیوانی انسان در راستای کمال حقیقی از منظر قرآن، با تأکید بر اندیشه علامه مصباح یزدی سامان یافته است. حاصل تحقیق اینکه راه‌کارهای بینشی مدیریت غرائز عبارتند از: ۱. ایجاد بینش نسبت به مبدأ متعالی و صفاتی مانند علم، مالکیت، رازقیت و غنای مطلق؛ ۲. ایجاد بینش نسبت به معاد و بیان هدف‌مندی نظام هستی و غایت‌مندی انسان، تعیین کمال نهایی او، بیان برتری آخرت نسبت به دنیا، نقش ابزاری داشتن دنیا برای آخرت و رابطه عینی میان آن دو. راه‌کارهای انگیزشی آن نیز عبارتند از: انذار، تبشیر، امر و نهی و وضع قوانین بازدارنده.

کلیدواژه‌ها: غرائز حیوانی، امیال حیوانی، مدیریت غرائز، بینش و گرایش، علامه مصباح یزدی.

مقدمه

انسان افزون بر بینش و توانش، دارای امیال و گرایش‌های مختلف درونی نیز هست، که به امیال عالی، مانند حقیقت‌جویی، عشق به پرستش، گرایش به خیر و فضیلت اخلاقی و...؛ و امیال دانی حیوانی، مانند میل به خوردن و آشامیدن، غریزه جنسی و... بخش‌پذیر است. با توجه به جایگاه انسان در نظام هستی و هدف‌مندی آفرینش، غرائزی که در او براساس حکمت الهی تعبیه شده، به‌طور یقین، قابلیت اشباع و ارضاء را دارند (ر.ک: مصباح یزدی، بی‌تا، ص ۱۱۵). از سوی دیگر ارضای غرائز نیز مقدمه‌ای برای رسیدن انسان به کمال نهایی است؛ از این‌رو ارضای غرائز باید در جهت تأمین هدف غائی آفرینش حکیمانه‌ا باشد. از منظر قرآن، آفریدگار حکیم راه‌های صحیح ارضای غرائز انسان را نیز به‌گونه‌ای که در راستای تأمین کمال حقیقی او باشد، بیان فرموده است.

مکاتب بشری کمال انسان را یا در ارضای افسارگسیخته و بدون حد و مرز غرائز دانسته‌اند؛ مانند زیگموند فروید که درباره‌ی غریزه جنسی قائل به ارضای حداکثری است و اساس همه‌ی کارها را به مناسبات جنسی گره می‌زند. از منظر وی گویا انسان یعنی غریزه جنسی؛ و هیچ قوه‌ای غیر از آن در انسان جلوه‌ای ندارد (ر.ک: بوذری‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۵۵)؛ و یا کمال انسان را در سرکوب غرائز حیوانی و پرهیز از لذت‌ها می‌دانند؛ برای نمونه در مکتب بودایی، تولد، ازدواج و لذات دیگر منشأ رنج انسان معرفی شده و راه‌هایی از آنها از بین بردن وابستگی‌ها و روی‌گردانی از شهوات و ترک کامروایی عنوان شده است (ر.ک: چاترچی و داتا، ۱۳۸۴، ص ۱۲۹ و ۲۷۱)؛ اما دیدگاه اسلام و قرآن که براساس فطرت بشری است، دیدگاهی میانه بوده که ارضاء هدف‌مند امیال انسان را در راستای رسیدن او به سعادت دنیوی و اخروی خویش می‌داند. حال سؤال اصلی این است که قرآن چه راه‌هایی را برای مدیریت صحیح غرائز انسان در راستای رسیدن به کمال حقیقی او ارائه کرده است؟

راه‌های مدیریت امیال و گرایش‌های انسان، اعم از امیال عالی و امیال دانی و غرائز در قرآن مطرح شده است؛ ما در اینجا نه به همه مباحث؛ بلکه تنها به راه‌های مدیریت غرائز حیوانی انسان می‌پردازیم. پیرامون امیال و غرائز انسان و چگونگی جهت‌دهی آنها در ضمن آثار مختلفی در حوزه انسان‌شناختی سخن به میان آمده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

اخلاق در قرآن (مصباح یزدی، ۱۳۸۸)؛ *خودشناسی برای خودسازی* (مصباح یزدی، ۱۳۹۴)؛ «غرائز انسانی، بایدها و نبایدها» (فجرى، ۱۳۸۶). و دیگر آثاری که پیرامون مدیریت غرائز طبیعی انسان نوشته شده است، نه‌تنها در دو محور راهکارهای قرآنی بینشی و انگیزشی سامان نیافته، در هیچ‌یک از آنها براساس اندیشه‌های علامه مصباح یزدی نیز نبوده، اما پژوهش حاضر، براساس دیدگاه ایشان و سبک تفسیر موضوعی در معارف قرآن سامان یافته است.

۱. مفهوم‌شناسی

نخست به مفهوم‌شناسی واژگان و مفردات موضوع می‌پردازیم؛ سپس دیدگاه قرآن در مدیریت غرائز حیوانی انسان را بررسی می‌کنیم.

۱-۱. غریزه

«غریزه» از ماده «غرز»، در لغت همانند «طبع» به معنای ثبت چیزی در چیز دیگری است (ابن‌فارس، ۱۴۱۱ق، ماده غرز)؛ و «غریزه» از این ماده به معنای طبیعت است. در فرهنگ فارسی نیز «غریزه» به معنای سرشت و طبیعت، خوی، طبع، سبجه، خلیقه، نهاد، خلقت، جبلت، فطرت، طینت، خمیره آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۱۶۶۸۶). «غریزه» به‌لحاظ معنایی، نزدیک به معنای «طبیعت» بوده، اما اخص از آن است؛ زیرا «طبیعت» درباره نبات و جماد نیز به کار می‌رود؛ مثلاً می‌گوییم طبیعت فلان گیاه یا طبیعت آتش چنین است؛ اما «غریزه» معمولاً به جنبه‌ی مادی و حیوانی مشترک بین انسان و حیوان، یعنی امیال طبیعی آنها اطلاق می‌شود.

برخی از اهل لغت، «غریزه» را در بُعد روحی و روانی انسان نیز به کار برده و آن را اعم از اخلاق شایسته و اخلاق پست دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ماده غرز). همین معنا در روایات نیز به کار رفته است؛ چنانچه رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «الْجَبْنُ وَالْبُخْلُ وَالْحِرْصُ غَرِيزَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ» (صندوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۰۹). هرچند کاربردهای لغوی غریزه اعم از معنای مصطلح آن است؛ اما منظور از غریزه در اینجا مفهوم اخص آن بوده که به امیال درونی حیوانی اطلاق می‌شود، و معمولاً با اندام‌های خاصی ارضاء می‌شوند؛ مانند غرائز جنسی، تغذیه و... مقصود از غرائز حیوانی انسان، همان امیال مشترک میان انسان و حیوان است که غیراکتسابی بوده و در نهاد انسان و حیوان نهاده شده است.

۱-۲. مدیریت

تشخیص کمال حقیقی انسان چاره‌ای جز مراجعه به قرآن به عنوان وحی و سخن الهی نداریم.

مقصود از مدیریت در غرائز، هدایت و جهت‌دهی آنها به سوی هدف آن، یعنی تأمین کمال حقیقی انسان است.

در قرآن، واژه «کمال» به کار نرفته است؛ هرچند مشتقات این واژه در آیاتی مطرح شده؛ اما به معنای لغوی آن است (بقره: ۱۸۵ و ۱۹۶ و ۲۳۳؛ مائده: ۳؛ نحل: ۲۵). قرآن کریم معمولاً از واژگان دیگری برای کمال مصطلح انسانی استفاده کرده که در ادامه به تبیین آنها می‌پردازیم.

۱-۳. کمال حقیقی

«کمال» در لغت عبارت است از به دست آوردن یا حاصل شدن آنچه که غرض و مقصود از چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ماده کمل)؛ یعنی افزون بر محقق شدن اجزای شیئی، غرض آن نیز حاصل شود. «کمال» در اصطلاح، امری وجودی بوده و از سنخ مفاهیم ثانیه فلسفی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۹۹)؛ چون از مقایسه حالتی که شیء، یک مرتبه وجودی پیدا کرده است، با وضع پیشین که آن مرتبه را نداشته است، به دست می‌آید. کمال هر چیزی صفت یا اوصافی است که فعلیت اخیر شیء اقتضای واجد شدن آنها را دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۴).

۲. واژگان هم‌معنای «کمال» در قرآن

۲-۱. سعادت

«يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ سُقَىٰ وَ سَعِيدٌ...» (هود: ۱۰۵). آیه شریفه فرجام اخروی انسان‌ها را بیان می‌کند؛ برخی از آنها را اهل شقاوت و برخی را سعادت‌مند دانسته، سپس به بیان سرانجام هر دو گروه می‌پردازد.

از دیدگاه علامه مصباح یزدی، مراد از کمال انسان، نوعی افزایش کمی یا کیفی و یا شکوفایی و بیشتر شدن بهره وجودی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۵). با توجه به این تعریف، کمال انسان باید در همه ابعاد وجودی او، اعم از بینش‌ها، گرایش‌ها و توانش‌ها باشد که با شکوفا ساختن ظرفیت‌ها و استعدادها درونی تحقق پیدا کند. آمدن قید «حقیقی» برای «کمال» به این منظور است که چنین کمالی را از هرگونه کمال موهوم یا کمال‌پنداری جدا کنیم؛ زیرا طبق نگرش مادی‌گرایانه، اموری همچون مال و ثروت، سرمایه‌داری، جاه‌طلبی، ارضای بی‌ضابطه و افسارگسیخته غرائز به‌ویژه غریزه جنسی (ر.ک: بوذری‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۵۵)، و لذت‌بری حیوانی معیار کمال و سعادت تلقی می‌شود. کوتاه سخن اینکه براساس جهان‌بینی مادی، انسان‌ها به دنبال سعادت و لذت مادی دنیوی هستند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۷۵)؛ درحالی‌که کمالی را می‌توان برای نفس انسان، حقیقی دانست که متناسب با ظرفیت‌ها و استعدادها وجودی او باشد. از سوی دیگر تشخیص همه ظرفیت‌های وجودی انسان و راه‌های شکوفایی آن و تعیین کمال حقیقی او از قلمرو شناخت بشر خارج است و تنها خداوند متعالی که آفریننده انسان است و به همه ابعاد و زوایای وجودی او آگاهی و اشراف کامل داشته و کمال حقیقی او را می‌داند، می‌تواند نسخه سعادت و کمال برای نوع انسان بیچند از این‌رو برای

«سعادت» در لغت به معنای خیر و سرور، و یمن یعنی خلاف نحس (جوهری، ۱۳۷۶ق، ماده سعد) به کار رفته است.

سعادت انسان نیز باید متناسب با استعدادها و وجودی او معنا شود. اگر اساس در سعادت را لذت بدانیم، باید این لذت هم در کمیت و هم در کیفیت، برترین لذت‌ها باشد تا بدان «سعادت» گفته شود. قرآن در وصف آخرت می‌فرماید: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ» (اعلی: ۱۷) «خیر»، به کیفیت لذات آخرت اشاره دارد، که بهترین و بالاترین لذات است؛ و تعبیر «أَبْقَىٰ» اشاره به پیوستگی و دوام لذات آخرت دارد؛ یعنی از لحاظ کمی نیز ابدی و دائمی است. سعادت، هدفی است که پس از آن، هدف دیگری برای آن متصور نیست؛ بر این اساس، سعادت مرادف کمال حقیقی خواهد بود.

۲-۲. فوز

«فوز» در لغت به معنای رسیدن به خیر و نجات از شر است (جوهری، ۱۳۷۶ق، ماده فوز). با توجه به موارد کاربرد فوز و مفاز در قرآن، هدف و غایتی دیگر برای آن ذکر نشده است. معلوم می‌شود فوز، همان کمال حقیقی انسان است. برای نمونه قرآن می‌فرماید: «... وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۷۲)؛ رضوان الهی که هدفی بالاتر از آن وجود ندارد، همان فوز و کامیابی بزرگ عنوان شده است.

۲-۳. فلاح

«فلاح» در لغت به معنای بقاء در خیر (همان، ماده فلاح)، فوز، پیروزی و رسیدن به هدف (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ماده فلاح) است. از نظر معنای لغوی، دو واژه «فوز» و «فلاح» به هم نزدیک هستند. قرآن کریم از سعادت اهل ایمان با عنوان «فلاح» نیز یاد می‌کند. سعادت را فلاح گفته‌اند؛ چراکه در آن، ظفر و پیروزی و رسیدن به هدف لحاظ شده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس: ۹).

با توجه به کاربرد «فلاح» در قرآن، همانند فوز، معلوم می‌شود «فلاح» نیز یکی از تعابیر ناظر به کمال حقیقی انسان است؛ زیرا قرآن برای فلاح، هدف دیگری ذکر نکرده که مثلاً پس از فلاح چه می‌شود و فلاح مقدمه چه چیزی است؛ بلکه فلاح به عنوان کمال غائی مطرح شده است: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (بقره: ۱۸۹).

با توجه به آنچه گفته شد، کمال حقیقی انسان عبارت است از رشد و فزونی وجودی او در ابعاد بینشی، گرایشی، توانشی که از طریق افعال اختیاری حاصل می‌شود؛ که حاصل فعلیت و شکوفایی همه استعدادهای روحی بالقوه او در ابعاد گوناگون است. تعابیری چون «فوز»، «فلاح» و «سعادت» به کمال حقیقی انسان اشاره دارد که مصادیق آن حصول قرب، رضا و رضوان الهی است.

۳. مصادیق غرائز حیوانی انسان

با توجه به قرآنی بودن پژوهش حاضر، براساس استقصای آیات، به مصادیقی از غرائز حیوانی انسان اشاره می‌کنیم:

۳-۱. میل جنسی

از منظر علامه مصباح یزدی، اصل وجود تمایل جنسی در کنار سایر امیال طبیعی انسان مانند سایر حیوانات، لازمه ساختمان وجودی او و غریزی است و در نتیجه از قلمرو اختیار او بیرون است؛ نیروی جنسی پیش از بلوغ بالقوه است؛ اما پس از آن به فعلیت و آمادگی برای تکثیر نسل و بقای نوع می‌رسد. غریزه جنسی مانند غرائز دیگر به خودی خود دارای ارزش مثبت یا منفی اخلاقی نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۰۷)؛ اما کیفیت و کمیت رضای آن، تحت ارزش‌های اخلاقی قرار می‌گیرد؛ از این رو نیاز به مدیریت و جهت‌دهی صحیح برای رسیدن به کمال حقیقی دارد.

۳-۲. میل به خوردن و آشامیدن

علامه مصباح یزدی یکی دیگر از امیال غریزی انسان را میل به خوردن و آشامیدن می‌شمارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶)؛ اصل این میل از آغاز تولد انسان در ذات او وجود دارد؛ هر چند کم و کیف تغذیه در سنین مختلف، متفاوت است. نوزادی که تازه به دنیا آمده، با دهانش در جست‌وجوی سینه مادر است؛ همین که آن را یافت، شروع به مکیدن شیر از آن می‌کند. برای این کار از بیرون، کسی او را راهنمایی نمی‌کند؛ بلکه کشش ذاتی و غریزی در اوست که او را به سمتی می‌کشد. به تدریج هنگامی که بزرگ و بزرگ‌تر شد، غذاهای مختلفی می‌تواند بخورد. همین‌طور میل به تغذیه در او هست؛ هر چند به خاطر بیماری یا پیری و از این قبیل عوارض، ممکن است ضعیف شود؛ اما اصل این میل همیشه با انسان هست و کسی هم از آن مستثنا نیست. حتی پیامبران الهی^{علیهم‌السلام} نیز میل به تغذیه داشتند؛ چنانچه قرآن می‌فرماید: «وَ مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ...» (انبیاء: ۸).

۳-۳. میل به تهیه لباس و مسکن

یکی دیگر از امیال غریزی انسان میل به تهیه لباس و مسکن است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۳۱). انسان به لحاظ غریزی می‌خواهد بدنش را از سرما و گرما و گاهی اوقات از گزند و آسیب‌های بیرونی بپوشاند، مانند پوشیدن لباس رزمی و زرهی به منظور حفظ و صیانت در مقابل ابزار و آلات جنگی دشمن و... . قرآن تلویحاً به وجود چنین میل و گرایشی در انسان اشاره کرده است:

«يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَ رِيشًا...» (اعراف: ۲۶). آیه به دو ویژگی لباس اشاره کرده؛ یکی اینکه لباس، زشتی‌های انسان و به اصطلاح، عورات او را می‌پوشاند: «يُورِي سَوَاتِكُمْ»؛ دومین ویژگی لباس، زینت‌بودن برای انسان است: «رِيشًا».

«... وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ...» (نحل: ۸۱)؛ ... و (خداوند) برای شما لباس‌هایی قرار داد که شما را از گرما (و سرما) نکه می‌دارد و لباس‌هایی که شما را از آسیب یکدیگر نکه می‌دارد... .

گرایش انسان به مسکن نیز مانند میل به لباس یکی از امیال غریزی انسان است. وی به مسکن و پناهگاهی نیاز دارد که او را از گزند سرما و گرما و خطرات دیگر حفظ کند: «وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ

يُؤْتِكُمْ سَكَنًا وَ جَعَلَ لَكُم مِّنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ...» (نحل: ۸۰).

این میل همانند میل دفاع از خود است؛ هرچند این نوع امیال در درجه اهمیت به پای امیال جنسی و تغذیه نمی‌رسند؛ اما همانند آن نیازمند مدیریت صحیح به‌منظور تأمین کمال حقیقی است.

۴. راهکارهای کلی مدیریت غرائز حیوانی

قرآن راه‌های مدیریت صحیح امیال و غرائز انسان را برای رسیدن به کمال نهایی بیان کرده؛ که آنها را در دو محور کلی راهکارهای بینشی و انگیزشی پی می‌گیریم.

۴-۱. راهکارهای بینشی

قرآن برای هدایت انسان‌ها نازل شده است و بخش عمده هدایت انسان از مسیر آگاهی‌بخشی به او برای جهت‌دهی صحیح امیال تحقق می‌یابد؛ زیرا علت اصلی انحراف انسان از مسیر کمال و محرومیت از سعادت خویش، استفاده از امیال در مسیری غیر از کمال حقیقی است.

۴-۱-۱. ایجاد بینش صحیح نسبت به مبدأ متعالی و صفات او

اساس معارف قرآن، توحید و خداشناسی است؛ نظام هستی از جمله وجود انسان وابسته به خداوند است؛ زیرا او ایجادکننده انسان است و کمال انسان را نیز تنها او تعیین می‌کند. از آنجاکه خداوند سرچشمه همه کمالات بوده و وجود مقدس او کمال مطلق است؛ طبعاً کمال انسان نیز باید در رسیدن به او باشد. حال، کمالات انسان چه مقدار است و از کجا می‌آید، انسان چگونه به کمال حقیقی خود برسد و مسائلی از این قبیل را کسی جز خداوند که خالق انسان است، نمی‌داند؛ زیرا کسی که نمی‌داند نظام هستی قائم به ذات خداوند است، چگونه می‌تواند در مورد شئون هستی و کمالات آن، از جمله کمال انسان، قضاوت صحیحی داشته باشد؟

آیات فراوانی انسان را به خدا و اسماء و صفات او و نشانه‌های عظمت او در نظام آفرینش متوجه می‌سازد. حتی از برخی آیات استفاده می‌شود که هدف از آفرینش هستی، رسیدن انسان به بینش صحیح و معرفت الهی است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنْ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ

أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق: ۱۲).

در این آیه غرض از آفرینش آسمان‌ها و زمین، حصول علم و معرفت در انسان نسبت به صفات قدرت و علم الهی عنوان شده است. در آیه دیگر می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵).

از این آیه کریمه، هدف‌مندی آفرینش انسان و حکمت الهی از خلقت او و بازگشت او به سوی کمال مطلق، یعنی خداوند سبحان استفاده می‌شود. اگر چنین بینشی در انسان نسبت به خدا ایجاد شود که خداوند حکیم است و امیال و غرائز مختلف را از روی حکمت برای هدفی غائی در ذات او نهاده که همان رسیدن به کمال حقیقی است، سعی می‌کند از احکام و قوانین الهی پیروی کرده و غرائز خویش را تنها در راستای تأمین سعادت خویش ارضاء کند.

۴-۱-۲. آگاهی‌بخشی نسبت به علم الهی

علم الهی یکی از صفات ذاتی خداوند متعالی بوده و در آیات متعددی با تعابیر گوناگونی همچون عالم، علیم، علمام، و... به آن اشاره شده است (بقره: ۲۹؛ انعام: ۷۳؛ توبه: ۷۸)؛ همچنین بازگشت صفاتی همچون سمیع، بصیر، خبیر و... که در آیات متعددی ذکر شده، به علم الهی است. توجه به اینکه خداوند، دانا به نهران و آشکار است و هیچ عملی از انسان برای او پوشیده نیست، آثار تربیتی مهمی برای انسان دارد؛ چراکه در این صورت، انسان خداوند را حاضر و ناظر اعمال خویش می‌بیند و غرائز و شهوات خویش را مدیریت کرده و خواست و اراده خویش را تابع اراده الهی قرار خواهد داد. بر این اساس، غرائز حیوانی به‌ویژه غریزه جنسی انسان و هرآنچه با آن به‌نحوی ارتباط دارد، مانند چشم، باید تحت فرمان عقل و شرع باشد. شاید بسیاری از انحرافات جنسی از مسیر نگاه‌های هوس‌آلود به نامحرم پدید می‌آید. قرآن در راستای مدیریت نگاه‌های انسان به آگاهی‌بخشی نسبت به علم خداوند، به همه رفتارهای او پرداخته و می‌فرماید: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ» (غافر: ۱۹)؛ خداوند، نگاه‌های پنهانی و خیانت‌آمیز به نامحرم را می‌شناسد. این آیه هشدار می‌دهد که مراقب چشم‌های خود باشید. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...» (نور: ۳۰-۳۱).

حدود و مقررات و احکام و قوانین مربوط به زناشویی تخطی نمی‌کند. در باب خوراک و پوشاک و مسکن نیز سعی می‌کند براساس احکام و دستورات دینی، با فراهم آوردن آنها از مسیر حلال با انگیزه الهی به طرز صحیح مصرف کند و از هرگونه افراط و تفریط، اسراف و تبذیر یا فخرفروشی در این موارد خودداری کند.

۳-۱-۴. آگاهی بخشی نسبت به مالکیت و رازقیت الهی

از منظر قرآن، مالکیت همه هستی، تنها از آن خداست؛ زیرا او آفریننده و پرورش دهنده جهانیان است و در نتیجه رازقیت الهی نیز که جلوه‌ای از ربوبیت اوست، اثبات می‌شود. در آیات متعددی به اصل مالکیت الهی (آل عمران: ۱۰۹؛ نساء: ۱۲۶ و...) و همچنین به رازقیت او (هود: ۶؛ سبأ: ۲۴؛ فاطر: ۳؛ ذاریات: ۵۸ و...) اشاره شده است: «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ...» (بقره: ۲۸۴)؛ «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (ذاریات: ۵۸)؛ «قُلْ إِنْ رَبِّي يَسْتَطِيعُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ...» (سبأ: ۳۹).

باور به مالکیت و رازقیت الهی سبب می‌شود انسان خود را مالک اصلی متاع و کالاهای دنیوی خویش ندانسته و دل‌بستگی‌های او به مادیات، از جمله مسکن و لباس کمتر شود و از آنجاکه خدا را رازق می‌داند، دیگر حرص و طمع نمی‌ورزد.

۴-۱-۴. آگاهی بخشی نسبت به غنای مطلق الهی

صفت غنا و بی‌نیازی یکی دیگر از صفات ذاتی الهی بوده و در آیات متعددی با تعابیر گوناگونی همچون غنی، صمد، و... بدان اشاره شده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵).

اگر انسان خود را فقر محض و خدا را غنی و بی‌نیاز مطلق بداند، سر تسلیم بر درگاه او فرود می‌آورد و به فرمان‌های او گردن می‌نهد. فقر انسان نه وصف زائد بر ذات او بلکه عین ذات اوست. انسان، هم در ذات و هم در صفات، فقر محض است. فلاسفه برای ممکنات از جمله انسان تعبیر «فقر وجودی» دارند. یعنی انسان نه تنها در نیازهای خود به خداوند فقیر است؛ بلکه در اصل وجود نیز فقیر است. وجود غرائز و امیال درواقع از نیازهای انسان حکایت می‌کند و نشانگر فقر او نسبت به کسی است که نیازهایش را اشباع کند؛ و آن غنی مطلق است که انسان تکویناً و تشریحاً در همه آرزوها و

باز در این آیات، خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که به مردان و زنان مؤمن بگو چشمانشان را از نگاه‌های حرام فرو کاهند؛ و در ادامه به آگاهی الهی از اعمالشان خبر می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ». در آیه دیگر به مؤمنان دستور می‌دهد هنگامی که از زنان پیامبر ﷺ چیزی (مثلاً به‌عنوان امانت) می‌خواهید، از پشت پرده بخواهید: «وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ...» (احزاب: ۵۳). در ذیل آیه به فلسفه این امر اشاره می‌کند که این کار سبب پاک‌ی دل شما و دل آنان می‌شود: «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ...». معلوم می‌شود آلودگی دل از مسیر چشم و نگاه‌های ناروای آن است؛ از این‌رو با چنین سفارشی، درواقع روزه آلودگی‌ها را می‌بندد.

به‌طور کلی آیات فراوانی از آگاهی خداوند نسبت به گناهان انسان خبر می‌دهند؛ برای نمونه آیه «وَ كَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا». «ذنوب» به معنای گناهان است که به اطلاق خود، همه موارد گناه را شامل می‌شود؛ اعم از گناهان مربوط به غریزه جنسی، غریزه تغذیه، مانند حرام‌خواری، اسراف و... . براساس این آیه، خداوند به همه گناهان بندگان آگاه و بیناست؛ آگاهی بخشی نسبت به علم الهی به همه اعمال، انسان را به مدیریت امیال حیوانی و حرکت در مسیر صراط مستقیم الهی برمی‌انگیزد. در آیه دیگر با بیانی جامع نسبت به هر عملی که از انسان سر می‌زند، موضع‌گیری کرده و به علم و آگاهی خداوند بر عمل انسان و قدرت الهی بر احضار عمل او اشاره کرده است: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي جَاءْتُكُمْ بِبَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ وَ فِي السَّمَاوَاتِ آيَاتٌ لِلَّذِينَ يَرْجُونَ رَبَّهُمْ وَأَنَّهُمْ يُخَافُونَ رَبَّهُمْ...» (آل عمران: ۱۸۰). «إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (لقمان: ۱۶).

چنین بینشی نسبت به صفت علم الهی، انگیزه نیرومندی در انسان ایجاد می‌کند که مراقب اعمال خویش باشد. این آیه به اطلاق خود شامل همه اعمال انسان بوده، اعم از واکنش انسان در برابر غرائز حیوانی و غیر آن است. بر این اساس، توجه انسان با ایمان به عالمیت خداوند و نظارت او بر اعمال همگان، سبب مهار غرائز حیوانی، اعم از غرائز جنسی، تغذیه و... می‌شود. در این حال سعی می‌کند اراده خویش را پیرو اراده الهی قرار دهد و از هرگونه انحراف از مسیر صحیح پرهیز کرده و از افراط و تفریط در اشباع غرائز دوری کند. در باب غریزه جنسی، کسی که خدا را حاضر و ناظر بر اعمال خویش می‌بیند، عفت می‌ورزد و از مجرای قانونی ازدواج، غریزه خود را ارضا می‌کند و از

۴-۱-۴. بیان هدف‌مندی نظام هستی و انسان و تعیین کمال نهایی او
 آفرینش هستی از نگاه قرآن، بیهوده و بازیچه نبوده، بلکه هدف‌مند است. اگر آخرت و پاداش و کیفری در کار نباشد، این امر مستلزم عبث و بیهوده‌بودن آفرینش است که برخلاف حکمت و عدل الهی است. قرآن با تعابیر گوناگونی به هدف‌مندی نظام هستی اشاره کرده است: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينَ» (دخان: ۳۸)؛ «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا...» (ص: ۲۷).

از آنجاکه نظام هستی، به‌حق و با هدفی حکیمانه آفریده شده، پس انسان نیز به‌عنوان جزئی از مجموعه آفرینش، دارای هدفی است، و آن، بازگشت به‌سوی کمال مطلق، یعنی خداوند متعال است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵). برای این بازگشت و ملاقات الهی طبعاً ره‌توشه‌ای برای انسان لازم است و آن در دو حوزه اعتقادی و عملی خلاصه می‌شود: خلوص توحید در عبادت و انجام اعمال شایسته: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف: ۱۱۰). بخشی از اعمال صالح انسان به مدیریت صحیح غرائز برمی‌گردد که ثمره آن، ایجاد فضائل اخلاقی، همچون عفت و قناعت است.

۴-۱-۷. آگاهی‌بخشی نسبت به برتری آخرت نسبت به دنیا
 قرآن در بیان مسئله کمال نهایی نه صرفاً به‌نحو کلی، بلکه به مصادیق آن و ظرف تحقق آن نیز اشاره می‌کند و حیات حقیقی انسان را حیات اخروی می‌داند: «وَمَا أُوْتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (قصص: ۶۰). حقیقت امر این است که دنیا و هر آنچه در آن هست، جز متاعی اندک نیست؛ «وَمَا أُوْتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا» یعنی هر آن چیزی که به شما داده شده؛ و این معنای عامی است که شامل همه مشتهیات و خواسته‌های آدمی، مال و دارایی، همسر، فرزند، مسکن و... می‌شود؛ متاعی که به‌گونه‌ای با امیال و غرائز انسان گره خورده و انسان طبعاً دل‌بسته آن است؛ این آیه در راستای جهت‌دهی امیال حیوانی انسان، در برابر متاع فانی دنیا به آخرت اشاره می‌کند که هم از لحاظ کیفیت بهتر است و هم از لحاظ کمیت باقی‌تر است: «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ...»؛ از تعبیر «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» چنین فهمیده می‌شود که اگر انسان عقل و اندیشه خویش را به‌کار بگیرد، ارجحیت لذات برتر و بهتر حیات اخروی بر لذات اندک و مقطعی زندگی دنیوی را تأیید خواهد کرد.

خواسته‌های خود، به‌سوی او متوجه است. آیه شریفه با عبارت «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ...» و با تعبیر «إِلَى» بر این مطلب دلالت دارد که نیاز ذاتی، انسان را به‌سوی خدا می‌کشد. این مطلب، انسان را متوجه می‌سازد که تأمین همه نیازمندی‌ها و آمال و آرزوها و کمال حقیقی او تنها به دست خداست؛ از این‌رو ضرورت دارد انسان تنها از مسیری که خداوند متعالی برای او مقرر کرده، امیال و غرائز خود را اشباع کند و در نتیجه به کمال نهایی خویش برسد.

۴-۱-۵. ایجاد بینش صحیح نسبت به معاد

معاد یکی از اصول اساسی ادیان ابراهیمی به‌ویژه اسلام است؛ براساس تعالیم اسلام، انسان، تنها همین بدن مادی نبوده و زندگی او در این کره خاکی منحصر نمی‌شود؛ بلکه اصل و حقیقت انسان عبارت از روح و نفس اوست که عنصری مجرد و باقی است و پس از مرگ نیز به عالم برزخ، سپس قیامت منتقل می‌شود و رهسپار سرای ابدیت می‌گردد؛ در هندسه معارف دینی، معاد و بازگشت انسان به‌سوی خداوند نقش بسیار برجسته‌ای در بیداری و تذکر انسان دارد؛ به‌طوری‌که حدود یک‌سوم قرآن درباره همین اصل از اصول دین و مباحث مربوط به آن است. از نگاه قرآن، مبدأ آفرینش هستی، خداست و فرجام آفرینش، از جمله انسان، نیز به‌سوی خداست: «اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (روم: ۱۱).

در آیات فراوانی به‌صراحت از ضرورت و بازگشت به‌سوی خدا سخن به‌میان آمده است؛ از جمله در آیه ۴۲ «نور» می‌فرماید: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»؛ تقدم «إِلَى اللَّهِ» بر «الْمَصِيرُ» بیانگر انحصار است؛ یعنی بازگشت همگان، تنها به‌سوی اوست.

آگاهی‌بخشی به معاد و زندگی جاودانی انسان در آن عالم، انگیزه نیرومندی در انسان ایجاد می‌کند تا نفس خود را تزکیه و غرائز حیوانی خویش را تعدیل و آن را در راستای نیل به کمال حقیقی خویش جهت‌دهی کند. در صورت انکار معاد یا غفلت از آن، طبعاً انسان انگیزه‌ای برای تهذیب نفس و تعدیل غرائز طبیعی نخواهد داشت؛ و در نتیجه لذت‌های زودگذر دنیایی را معیار ترجیح بین امیال دانی و عالی خود قرار خواهد داد؛ زیرا چنین کسی زندگی را منحصر در این کره خاکی می‌بیند و اشباع هرچه بیشتر غرائز از هر راهی و لذت‌جویی‌های افسارگسیخته را کمال خویش می‌پندارد.

۱-۸-۴. آگاهی بخشی نسبت به نقش ابزاری و مقدمی داشتن زندگی دنیا برای آخرت

آیا زندگی دنیا هدف غائی برای انسان است یا مقدمه و ابزاری برای آخرت؟ جهان بینی مادی و مکاتب مبتنی بر لذت گرایی، دنیا را هدف و قبله آمال و آرزوی های انسان می دانند و «سعادت» را به بهره مندی هرچه بیشتر از موهب و امکانات دنیا تفسیر می کنند (گرامی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۴). اما براساس جهان بینی توحیدی، دنیا ابزار و وسیله ای برای استكمال انسان و رسیدن او به حیات ابدی اخروی است؛ نه هدف نهایی. قرآن می فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَدْمُومًا مَدْخُورًا وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» (اسراء: ۱۸-۱۹). یا آیه ای که زندگی دنیا را جز بازپچه ای نمی داند؛ و آخرت را به عنوان زندگی واقعی معرفی می کند: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۶۴).

از نگاه قرآن، دنیا و امکانات آن ابزاری است که انسان به وسیله آن می تواند سرای آخرت خویش را به دست بیاورد: «وَأَبْغُ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا...» (قصص: ۷۷).

در روایات نیز از دنیا به عنوان وسیله کشت برای عالم آخرت یاد شده است؛ یعنی انسان باید در این دنیا با اعمال نیک، آخرت خود را که سرای برداشت نتیجه و ثمره اعمال است، به دست آورد؛ چنانچه رسول خدا ﷺ فرمود: «الدنيا مزرعة الآخرة» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۹).

با در نظر گرفتن رابطه یادشده، انسان متوجه این حقیقت می شود که هر حرکتی در دنیا بازتابی در آخرت خواهد داشت؛ از این رو در به کارگیری غرائز مادی و حیوانی از زیاده روی پرهیز کرده و از حرام ها دوری می کند و حتی در ارضای حلال غرائز نیز از آخرت غفلت نخواهد کرد؛ چنان که قرآن کریم با بیان جهت دهی صحیح غریزه جنسی و هدف مندی آن، غریزه را ابزار کسب توشه آخرت دانسته و ملاقات الهی را گوشزد می کند: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ شِئْتُمْ وَ قَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (بقره: ۲۲۳).

در آیه کریمه، زنان را به کشتزار تشبیه کرده که قرار است انسانی تولید کند شایسته خلافت الهی و این انسان از راه بندگی خداوند به کمال نهایی برسد. در ادامه می فرماید: «وَقَدَّمُوا

لِأَنْفُسِكُمْ...» (برای خود (عمل صالح) از پیش بفرستید)؛ سپس با جمله «وَ اتَّقُوا اللَّهَ»؛ همه را به تقوای الهی دعوت می کند که یکی از مصادیق آن، عدم تعدی از حدود و احکام الهی و کوتاهی کردن و هتک محرمات الهی است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۱۴)؛ پس از آن، ملاقات الهی را گوشزد می کند: «وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ...». نخست، مسئله جنسی و هدف از آمیزش و از پیش فرستادن (عمل صالح) و تقوا را مطرح کرد، تا رسید به لقاء الهی. این بیانگر هندسه عجیب آفرینش الهی و هدف مندی آفرینش امیال و غرائز و سیورورت همگان به سوی خدا و ملاقات اوست. با تأمل و تدبر در آیه، انگیزه مدیریت صحیح غرائز، به ویژه غریزه جنسی در انسان تقویت می شود.

در رابطه با غریزه تغذیه و هدف مندی آن نیز آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحًا...» (مؤمنون: ۵۱) هدف استفاده از طیبات و غذاهای پاکیزه را نیرو گرفتن برای انجام عمل شایسته دانسته است. از طرفی نیز در آیات متعددی عمل صالح در کنار ایمان، عامل رسیدن به کمال حقیقی و قرب الهی دانسته شده است (نساء: ۱۲۴؛ توبه: ۹۹؛ نحل: ۹۷؛ ...).

۱-۹-۴. ایجاد بینش صحیح نسبت به رابطه عینی و تکوینی بین زندگی دنیا و آخرت

پس از بیان نقش معادباوری در جهت دهی صحیح غرائز حیوانی، بحث رابطه دنیا و آخرت را مطرح می کنیم. اگر اعتقاد به رابطه بین این دو نباشد، باور به معاد به تنهایی نمی تواند نقشی در مدیریت غرائز حیوانی داشته باشد. منظور ما از «رابطه دنیا و آخرت»، رابطه عمل دنیوی با جزای اخروی آن است. از دیدگاه قرآن، دنیا و آخرت جدای از یکدیگر نبوده؛ بلکه به لحاظ تکوین، پیوند وثیقی بین این دو عالم وجود دارد. اگر انسان دارای باورهای صحیح و اعمال شایسته باشد، در دنیا و آخرت سعادت مند و کامیاب می شود. در غیر این صورت دچار شقاوت و نگون بختی خواهد بود. از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده: «کما تبتشرون تموتون، و کما تموتون تبثون، و کما تبثون تحشرون» (حافظ برسی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۰۳). همچنین آن حضرت می فرماید: «إِن هِيَ إِلَّا أَعْمَالِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَحْزُونُ فِيهَا إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَ إِنْ شَرًّا فَشَرٌّ» (همان، ص ۳۳۳).

از این رو بین اعمال انسان و سعادت یا شقاوت او رابطه ای حقیقی و تکوینی وجود دارد که از آن به رابطه عینی دنیا و آخرت تعبیر می کنیم.

کمال حقیقی یاری می‌کند. با توجه به اینکه برای تحقق هر کاری اعم از کار نیک و بد، تا زمانی که انگیزه‌ای درونی در انسان نسبت به آن کار وجود نداشته باشد، آن را انجام نخواهد داد؛ از این رو ایجاد انگیزه برای انجام عمل، بسیار مهم است. در اینجا به برخی از راه کارهای ارائه شده اشاره می‌کنیم:

۴-۲-۱. انذار

هشدار دادن یکی از راه‌ها و ابزار متعارف و معقولی است که ما در زندگی روزمره خویش با آن سروکار داریم؛ حتی به کودکان نیز به پرهیز از عملی، خطرات آن را گوشزد می‌کنیم. هشدار و ایجاد ترس با بیان عاقبت بد انجام کاری یا ترک آن، تأثیر بازدارنده‌ای در نفس انسان ایجاد می‌کند. قرآن نیز این روش متعارف را به کار گرفته و آیات فراوانی در مقام انذار و هشدار است. از آنجاکه بیشتر انسان‌ها به اقتضای طبیعت مادی خود، معمولاً دنبال شهوات و خواسته‌های نفسانی خویش هستند و دچار انحراف و گناه می‌شوند؛ از این رو جنبه انذار و هشدار از عواقب بد گناهان در قرآن بر تبشیر که معمولاً مختص مؤمنان است، غلبه دارد؛ قرآن، سرانجام تلخ طغیان‌گری و مقدم‌داشتن دنیا بر آخرت را چنین گوشزد می‌کند: «فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَ آتَرَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا فِإِنَّ الْجَحِيْمَ هِيَ الْمَأْوٰى» (نازعات: ۳۷-۳۹). گاهی همه مردم را مخاطب قرار داده و انذار می‌کند: «يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَاٰلِدُ عَنْ وَاٰلِدِهِ وَا لَا مَوْلُوْدٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَاٰلِدِهِ شَيْئًا اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَلَا تَغْرُبْنَ كُمُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَا لَا يَغْرُبْنَ كُمُ بِاللّٰهِ الْغُرُوْبُ» (لقمان: ۳۳).

در این آیه، مردم را به تقوای الهی و خشیت از روز قیامت فرمان می‌دهد و با بیان اینکه وعده الهی تحقق می‌پذیرد؛ اکیداً از مغرور شدن به زندگی دنیا و فریب خوردن از ابلیس می‌ترساند. اندازهای یادشده در جهت‌دهی امیال و غرائز سرکش انسان و مراقبت از اعمال، بسیار تأثیرگذار است. از سوی دیگر با عبارتی جامع می‌فرماید: «فَلَا تَغْرُبْنَ كُمُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا...». چنانچه گفتیم، زندگی دنیا که شامل اموال و دارایی، زن و فرزند، مقام و ریاست و غیره است، با تمام مظاهرش با غرائز و امیال آدمی ارتباط دارد. در این آیه به صورت کلی، مؤمنان را با تأکید، از فریفته شدن به این زندگی دنیوی برحذر داشته که به‌طور غیرمستقیم در جهت‌دهی انواع امیال و غرائز انسان موثر است.

قرآن در خصوص مدیریت صحیح غریزه جنسی و پرهیز از عمل

در آیات متعددی از جمله آیات بیانگر تجسم اعمال به وجود رابطه بین دنیا با آخرت، یا رابطه اعمال انسان با سعادت و شقاوت او اشاره شده است: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَّ مِمَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ اَنَّ بَيْنَهَا وَّ بَيْنَهُ اَمْدًا بَعِيْدًا...» (آل عمران: ۳۰). آیه به‌روشنی دلالت می‌کند بر اینکه هر کسی هر عملی انجام داده باشد، همان عمل را در روز قیامت حاضر شده می‌یابد. اگر انسان باور کند هر عملی انجام بدهد، حقیقت ملکوتی آن را در قیامت خواهد دید، طبعاً غرائز و امیال خود را درست مدیریت کرده و مراقب اعمال خویش خواهد بود. تعبیر «وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ» مطلق بوده در نتیجه همه کارهای زشت را شامل می‌شود؛ چه گناهان مربوط به غرائز جنسی و تغذیه، همچون انحرافات جنسی، حرام‌خواری و...؛ و چه سایر گناهان. حقیقت چهره ملکوتی عمل بد، آن قدر زشت و ترسناک است که انسان آرزو می‌کند ای کاش با آن، فاصله دوری داشت: «تَوَدُّ لَوْ اَنَّ بَيْنَهَا وَّ بَيْنَهُ اَمْدًا بَعِيْدًا». این آگاهی و توجه به ملکوت اعمال، انگیزه نیرومندی در مدیریت غرائز و امیال در انسان ایجاد می‌کند.

از اطلاعات آیات دیگر نیز می‌توان چنین مطلبی را استفاده کرد: «يٰۤاَيُّهَا اِنَّ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِى صَخْرَةٍ اَوْ فِى السَّمٰوٰتِ اَوْ فِى الْاَرْضِ يٰۤاْتِ بِهَا اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ» (لقمان: ۱۶). این آیه با نهایت تأکید، ضمن تمثیلی زیبا بر این مطلب که هیچ عملی از انسان فروگذار نخواهد شد و حتماً خداوند آن را خواهد آورد؛ انگیزه محکمی در انسان برای مراقبت از اعمال خویش ایجاد می‌کند. نظیر این آیه، دو آیه پایانی سوره «زلزال» است: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَّ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۸و۷).

۴-۲. راهکارهای انگیزشی

براساس آیات متعدد، لذت‌های دنیا زودگذر و مقطعی است؛ اما لذات آخرت پایدارتر و با کیفیت‌ترند (آل عمران: ۱۴ و ۱۵؛ قصص: ۶۰؛ شوری: ۳۶؛ اعلی: ۱۶ و ۱۷). در نتیجه توجه و گرایش انسان به لذت‌های اخروی سبب مدیریت صحیح غرائز برای دستیابی به لذات بیشتر، برتر، پایدارتر و کمال‌آفرین‌تر آخرت خواهد بود؛ چنانچه خواهش‌های حیوانی در صورت ارضا، بدون توجه به دستورهای شرع، عذاب‌های پایدارتر، شدیدتر و خوارکننده‌تر در پی خواهد داشت. قرآن با ایجاد انگیزش صحیح در انسان از راه‌های مختلف، او را در جهت‌دهی و مدیریت صحیح امیال حیوانی در راستای نیل به

۲-۴. تبشیر

تبشیر و مژده دادن همانند انذار، از راه کارهای متعارف تربیت در زندگی روزمره انسان‌ها و یکی از راه‌ها و ابزارهای ایجاد انگیزه در انسان برای انجام یا ترک کاری است. قرآن کریم نیز طبق اصول محاوره عقلائی، از ابزار بشارت استفاده کرده و معمولاً در کنار انذار، تبشیر را نیز به کار می‌برد و پیامبران علیهم‌السلام را مبشر و منذر معرفی می‌کند.

قرآن برای کسانی که نفس را از هوا و هوس‌های آن نگه داشته و غرائز سرکش را مهار کرده‌اند، چنین بشارت می‌دهد: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات: ۴۰ و ۴۱).

تعبیر «الهُوَىٰ» به اطلاق خود همه موارد هواپرستی را شامل می‌شود؛ چه در حوزه امیال و غرائز، از جمله غریزه جنسی و تغذیه و چه غیر آن. ترس انسان از مقام پروردگار، سبب بازداشتن نفس از هواها می‌شود. کسی که از مقام پروردگارش هراسان نباشد، هیچ‌گاه از هواهای نفسانی، خودش را باز نخواهد داشت. از این رو با بیان بهشت به عنوان جایگاه افرادی که از مقام پروردگار بیم دارند و از هواهای نفسانی پرهیز می‌کنند، در افراد ایجاد انگیزه می‌کند که از هواها و خواسته‌های نفسانی پرهیز کرده و در واقع جلوی افسارگسیختگی غرائز حیوانی را بگیرند. «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَمِ وَ الْحَرثِ ذَٰلِكَ مَتَعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ قُلْ أُوْتِيتُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ أَرْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران: ۱۴ و ۱۵).

این آیات در مقام مقایسه زندگی دنیا با زندگی و نعمت‌های بی‌پایان آخرت است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۱۷)؛ پس از بیان اینکه در نظر توده مردم، دوستی شهوات با متعلقات گوناگون آن زینت داده شده، در برابر آن به اهل تقوا بشارتی می‌دهد که آنان نزد خدا بهشت‌ها و همسران پاکیزه و رضوانی از جانب خدا دارند. این بشارت‌ها، هم استمراربخش تقوا و پرهیزکاری متقین است و هم دیگران را امیدوار می‌سازد تا دل از اشتغال و فرورفتن در شهوات و خواهش‌های پست دنیوی بشویند و در زمره متقین قرار بگیرند. بشارت به این زیبایی و امیدبخشی، بخصوص بشارت به رضوان الهی، انگیزه نیرومندی در افراد در مدیریت غرائز حیوانی ایجاد می‌کند؛ تا انسان در تعارض بین امیال عالی با امیال پست، به سوی

منافی عفت از ابزار انذار استفاده کرده و درباره بندگان خاص الهی می‌فرماید: «... وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا» (فرقان: ۶۸)؛ ... و زنا نمی‌کنند؛ و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید. همچنین با اشاره به انحراف قوم لوط از مسیر صحیح ارضای غریزه جنسی و روی آوری آنان به عمل بسیار شنیع، همجنس‌بازی و در نتیجه گرفتار شدن به عذاب سخت الهی، هشدار داده است: «وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ... وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (اعراف: ۸۰-۸۴).

این تهدید و سوءعاقبت، به قوم لوط اختصاص ندارد. در ادامه نیز با بیانی کلی، عاقبت مجرمان و تبهکاران را به رخ کشیده است: «فَأَنْظَرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ». در آیه‌ای دیگر با بیان راه کارهای صحیح ارضای میل جنسی، نسبت به انحراف از مسیر صحیح آن هشدار داده است: «وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ أَلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتِغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (معاذ: ۲۹-۳۱). طبق این آیه، هر کس دنبال راهی غیر از راه ارضای غریزه به‌وسیله همسر برود، متجاوز خوانده شده است؛ که اطلاق همه مصادیق انحراف جنسی و از جمله خودارضایی را شامل می‌شود؛ که در واقع انحراف از مسیر صحیح ارضای غریزه جنسی و تجاوز محسوب می‌شود. اما جهت‌دهی غریزه تغذیه با ابزار انذار را می‌توان از اطلاق برخی آیات استفاده کرد؛ از جمله این آیه: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (نساء: ۱۰)؛ کسانی که از اموال یتیمان سود می‌برند و تصرفات ناحق و ظالمانه در اموال ایشان می‌کنند، در این آیه به شدت مورد تهدید الهی قرار گرفته‌اند. منظور از اکل مال یتیم، تنها خوردن و بلعیدن آن نیست؛ بلکه مطلق تصرفات است. علت اینکه از میان منافع مال، تنها خوردن را ذکر کرده، این است که این فایده غالب‌تر و مهم‌تر است و فواید دیگر تابع آنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۱). به‌رحال، خوردن مال یتیم نیز از جمله تصرفات آشکار در اموال آنان به‌شمار می‌آید که در این آیه افزون بر هشدار نسبت به سوءعاقبت آن و گرفتاری در دوزخ، به حقیقت باطنی و ملکوتی چنین کار زشت و ظالمانه‌ای اشاره کرده که خوردن آتش است! چنین هشدار طبیعتاً انسان مؤمن را وادار می‌کند که حب دنیا و امیال و غرائز مربوط به تغذیه را براساس اراده الهی تنظیم کرده و از هرگونه حرام‌خواری پرهیزد.

یکی دیگر از اوامر قرآن، دستور به عفت‌ورزی و پاک‌دامنی در مواردی است که زمینه ازدواج فراهم نیست؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...» (نور: ۳۳).

۴-۲-۴. امر و نهی‌های مربوط به غریزه خوراک و تغذیه
از منظر قرآن کریم، ارضاء غرائز و از جمله غریزه تغذیه نباید به‌طور کامل رها باشد. از این رو در قرآن شریف، نسبت به اشباع این غریزه، هم در کمیت و هم در کیفیت، راه‌هایی ارائه شده و امر و نهی‌هایی وارد شده است. برای نمونه، قرآن کریم از تحصیل مال حرام (معاملات ربوی، مال یتیم، اکل مال به باطل و...) نهی کرده و خوردن خبثت، شراب، میته و ذبیحه‌هایی که نام خدا بر آن برده نشده را حرام کرده است (بقره: ۱۷۳؛ نساء: ۲۹؛ مائده: ۹۰؛ اعراف: ۱۵۷ و...). شرط بودن تغذیه به حلال و طیب بودن و عدم اسراف نیز جزء محدودیت‌هایی است که در راستای مدیریت غریزه خوردن و آشامیدن وضع شده است. تشریح روزه نیز جزء محدودیت زمانی این میل و غریزه بوده و انسان در بازه زمانی خاصی، یعنی در روزهای ماه مبارک رمضان از خوردن و آشامیدن ممنوع شده است.

برای پاک و طیب و حلال بودن تصرفات انسان، از جمله تغذیه، قرآن چنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ...» و در آیه دوم سوره «نساء» از خوردن اموال یتیمان نهی فرموده است: «وَأَنْتَوُا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَبِيثَاتِ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» (بقره: ۱۷۳). چنانچه پیش از این بیان شد، مقصود از خوردن مال یتیم در این آیه، مطلق تصرفات و از جمله تغذیه است.

۴-۳. وضع قوانین بازدارنده (حدود، قصاص و...)
یکی دیگر از راه‌کارهای قرآنی مدیریت غرائز انسان، علاوه بر قوانینی که در شکل اوامر و نواهی بیان شده، وضع قوانین بازدارنده، مانند حدود و قصاص است.

برای نمونه، حد زنا در آیه دوم سوره «نور» از جمله این موارد است: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ...» براساس این آیه کسانی که مرتکب عمل منافی

لذت‌های برتر و بهتر کشیده شود و پاداش الهی و رضوان او را بر متاع اندک و زودگذر دنیا ترجیح دهد.

۴-۲-۳. امر و نهی
بایدها و نبایدها که معمولاً در قالب امر و نهی صورت می‌گیرند، از جمله هنجارهای اجتماعی هستند که در روابط بین مردم به‌عنوان یکی از ابزارها و روش‌ها در حوزه اجرای قوانین، تربیت، اخلاق و... مطرح می‌شوند. قرآن نیز از این شیوه استفاده کرده است؛ خداوند برای بهره‌مندی صحیح انسان از غرائز طبیعی و حیوانی گاهی به انجام اموری فرمان می‌دهد و گاهی از اموری دیگر نهی می‌کند.

۴-۲-۴. امر و نهی‌های مربوط به غریزه جنسی
اشباع غریزه جنسی در اسلام به صورت افسارگسیخته و رها و آزاد از هر قید و بندی ممنوع است. از این رو قوانینی به‌منظور مدیریت شایسته چنین غریزه‌های تشریح شده است (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۲۱۴). ارضای این میل تنها از راه ازدواج دائم یا موقت است (نساء: ۲۴؛ مؤمنون: ۶۰)؛ از این رو در آیات برای ارضای این غریزه به ازدواج فرمان داده است: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ...» (نور: ۳۲) و از ارضای آن از راه‌های غیرحلال، مانند زنا و همجنس‌بازی به شدت نهی شده است؛ از جمله می‌فرماید: «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهَا كَانَتْ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسراء: ۳۲) در این آیه به جای نهی از زنا، از نزدیک شدن به آن نهی کرده است. این تعبیر افزون بر تأکیدی که در عمق آن نسبت به خود این عمل نهفته، اشاره لطیفی به این است که آلودگی به زنا غالباً مقدماتی دارد که انسان را تدریجاً به آن نزدیک می‌کند. چشم‌چرانی (نور: ۳۰)، برهنگی و بی‌حجابی (نور: ۳۱)، گفتار نرم و خاضعانه زنان در برابر نامحرم (احزاب: ۳۲)، خلوت با زن نامحرم، کتاب‌های بدآموز و فیلم‌های آلوده و هر عملی که مقدمه‌ای برای این کار محسوب شود، مورد نهی آیه شریفه است.

از جمله محدودیت‌های تمتع جنسی، ممنوعیت آمیزش با همسر در زمان‌های خاص، مانند روزهای ماه رمضان، حال احرام و اعتکاف و ایام عادت زن است (بقره: ۱۸۷ و ۱۹۷ و ۲۲۲)؛ این محدودیت‌ها در واقع افساری است بر گردن اسب سرکش شهوات و تمرین و ریاضتی است برای مهار نفس و غرائز حیوانی و مدیریت آن در راستای نیل به کمال حقیقی.

۱. ایجاد بینش صحیح نسبت به مبدأ متعالی و صفاتی نظیر علم، مالکیت، رازقیت و غنای مطلق الهی.
۲. ایجاد بینش صحیح نسبت به معاد و بیان هدف‌مندی نظام هستی و غایت‌مندی انسان و تعیین کمال نهایی، برتری آخرت نسبت به دنیا، نقش ابزاری و مقدمی داشتن زندگی دنیا برای آخرت و بیان رابطه عینی و تکوینی بین زندگی دنیا و آخرت.
۳. ایجاد انگیزش صحیح در انسان از راه‌های مختلف، همچون انذار، تبشیر، تشویق و ترغیب، امر و نهی، وضع قوانین بازدارنده (حدود، قصاص و...).

.....منابع

- ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۱۱ق، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دار الجیل.
- بودزی‌نژاد، یحیی، ۱۳۹۰، *انسان در اسلام*، تهران، بعثت.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالمالین.
- چاترچی، ساتیش چاندرا و دریندا موهان داتا، ۱۳۸۴، *معرفی مکتب‌های فلسفی هند*، ترجمه فرناز ناظرزاده، کرمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- حافظ برسی، رجب‌بن محمد، ۱۴۲۲ق، *مشارق انوار البقین فی اسرار امیر المؤمنین*، بیروت، دارالفکر.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه*، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ق، *ارشاد القلوب إلى الصواب*، قم، شریف الرضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالفکر.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- فجرى، محمد مهدی، ۱۳۸۶، «غرائز انسانی، باید‌ها و نباید‌ها»، *مبلغان*، ش ۹۰ و ۹۱.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، چ دوم، قم، هجرت.
- گرامی، غلامحسین، ۱۳۹۲، *انسان در اسلام*، چ نوزدهم، قم، معارف.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۳، *آموزش فلسفه*، چ ششم، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۳۸۸، *اخلاق در قرآن*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴، *خودشناسی برای خودسازی*، چ نوزدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، بی تا، *انسان، اسلام، قم، پیام اسلام*.

عفت می‌شوند، باید حد الهی برای آنان جاری شود؛ و این کار باید با قاطعیت تمام اجرا گردد و گروهی از افراد جامعه نیز ببینند تا درس عبرتی برای آنان و دیگران باشد تا دنبال بی‌عفتی و فساد نروند. از این رو اجرای حد الهی عین لطف و رحمت در حق افراد جامعه بوده و جلوی بی‌بندوباری‌ها و افسارگسیختگی شهوات را می‌گیرد.

یکی دیگر از حدود یادشده، حد قذف است؛ «قذف»، نسبت ناروا دادن به افراد پاک جامعه است «وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً...» (نور: ۴). «رمی» در لغت به معنای انداختن (سنگ، تیر و...) است. این واژه استعاره برای نسبت ناروا دادن به کسی مثل نسبت زنا، دزدی و... است؛ به رمی در اصطلاح، «قذف» نیز می‌گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ماده رمی). آیه می‌فرماید: و کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند (قذف می‌کنند) سپس چهار شاهد مرد (بر اثبات ادعای خود) نمی‌آورند؛ آنها را هشتاد تازیانه بزنید... .

نمونه دیگر، حد سرقت است: «وَ السَّارِقِ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (مائده: ۳۸). عوامل مختلفی همچون طمع و شهوت مال چه بسا سبب تعدی به اموال دیگران و سرقت می‌شود. در صورت وجود تمام شرایط فقهی، چهار انگشت دزد باید بریده شود. اجرای حد الهی بر سارق در جامعه انسانی بسیار بازدارنده است و جلوی سرقت و تجاوز به اموال یکدیگر را می‌گیرد و امنیت اقتصادی افراد را در جامعه تأمین می‌کند.

نتیجه‌گیری

غرائز عبارت از امیال درونی مشترک میان انسان و سایر حیوانات است که در ذات انسان و حیوان به‌منظور بقا و استمرار وجودشان نهاده شده است. مقصود از مدیریت در غرائز، هدایت و جهت‌دهی آنها به‌سوی هدف صحیح آن، یعنی کمال حقیقی انسان است؛ که عبارت است از رشد و فزونی وجودی او در ابعاد بینشی، گرایش، توانشی که از طریق افعال اختیاری حاصل می‌شود. تعابیری همچون «فوز»، «فلاح» و «سعادت» در قرآن به کمال حقیقی انسان اشاره دارد که مصادیق آن، حصول قرب، رضا و رضوان الهی است.

انسان برای رسیدن به کمال حقیقی خویش، نیازمند مدیریت و جهت‌دهی صحیح امیال و غرائز خویش است؛ راه کارهای کلی مدیریت غرائز از نگاه قرآن عبارتند از: